

شبانگاهان خونین کابل



تو قتل بی گناهان کردی و نامت نهی انسان
هزاران مرتبه دارد شرافت بر تو هر حیوان

“شهادت” بر زبان رانی و معنایش نمی دانی
خلاف امر الله و رسولش می بری فرمان

تو ای مزدور پاکستان که پول خون خود گیری
ز بیگانه بری فرمان ز بهر کشتن افغان

گروه نا بکار خود فروش اجنبی پرور
که در اطوار شیطنانی شده تسلیم وی شیطان

کند زیر بغل قرآن و در دست دگر شمشیر
چو شمشیرش نشد کارا بر آرد از بغل قرآن

بریزد خون مرد و زن ، جوان و پیر و کودک را
نه ترسی از خدا دارد نه هم یک ذره وجدان

جناياتی چنين هرگز نگشته ثبت تاريخی
نه تاريخ جهان را بوده باشد اين چنين دوران

به خود کشتن و همنوع کشتن خود می دهد فتوا
شهادت خواندش ان را "سمیع الحق" ، "فضل رحمان"

چه بی ننگ و چه بی شرم و چه بی عار اند اين دو تن
بیایند عار انسان را از اين افراد ناسان

شبانگه انفجار بس مهيب از سوی آی اس آی
تکان داد "شاه شهيد" و کرد آن با خاک و خون یکسان

چه سر هارا تو بی تن بینی و تن ها بدون سر
سر پیر و جوان و کودک و مرد و زن افغان

به هر جا کشته بینی او فتاده با تن خونین
به هر سو بنگری مجروح و زخمی های بی درمان

جسد ها هر طرف افتاده بینی لاله گون در خون
بسا اعضای انسانی به شاخ و برگ آویزان

تن ان طفل در قنناق را پهلوی مادر بین
تو گویی شسته با خون خودش رخساره تابان

میان کشتگان بینی که می پالند مرد و زن
که تا شاید کنند پیدا ز اقوام ز نزدیکان

فتاده "شیر چوشک" از لبان طفل معصومی
فرا خواند تو گویی صاحبش را بین مجروحان

عروس و تازه دامادی میان جگله ی خلوت
سپردند در میان خاک جان خویش با جانان

یکی کودک میان دو جنازه بادو دست خویش
به سر می کوبد و گریان که مادر جان و پدر جان

مراد از ارتکاب این چنین اعمال نا هنجار
بود بد نامی اسلام و کشتار مسلمانان

بگیرند پول از هر مشرک و بیگانه و کافر
کنند تأسیس " مغز شویی" که شوید مغز نادانان

به عنوان " شهادت" می فرستندش به ملک ما
که تنگش در بغل گیرند حوران سیه چشمان

خلاف امر حق و گفته ی پیغمبر برحق
به کشتن می دهند او را و جمعی از مسلمانان

پیامبر داده هشدارى سزای انتحاری را
جهنم جای او باشد که در آن هست جاویدان

خدا داند چه رمز و راز می باشد که هر رهبر
به هر سازی همی رقصد که بنواز د پاکستان

ببخشاید خدا بر این شهیدان عزیز ما
شکیبایی و صبرش را دهد بر ملت افغان

ششم اگست ۲۰۱۵